



بهمن نامور مطلق: اسطوره ها از نمادها شکل می گیرند/ تفاوت های اسطوره و مضامین

بهمن نامور مطلق، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی در نشست «اسطوره و مضمون» گفت: از نمادهاست که اسطوره ها شکل می گیرند در واقع اسطوره ها همان نمادهایی هستند که روایت دار شده اند.

بهمن نامور مطلق، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی در نشست «اسطوره و مضمون» گفت: از نمادهاست که اسطوره ها شکل می گیرند در واقع اسطوره ها همان نمادهایی هستند که روایت دار شده اند.

به گزارش خبرنگار مهر، بهمن نامور مطلق، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی در دومین جلسه نشست «اسطوره و مضمون» که دیروز عصر در سالن استاد امیرخانی خانه هنرمندان ایران برگزار شد، ابتدا با اشاره به پیچیدگی اسطوره و مضمون گفت: پیچیدگی اسطوره و مضمون به این دلیل نیست که در ایران روی آنها کم کار شده است، بلکه به خاطر پیچیدگی خود این مفاهیم است که یکی از دلایل این پیچیدگی قدمت آنهاست. دیگر اینکه اسطوره ها از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر معانی متفاوتی دارند و هر کسی که بخواهد در این زمینه ها صحبت کند، ابتدا باید یک ترمینولوژی معرفی کند. حتی در اروپا هم در این زمینه نظرات متفاوتی وجود دارد.

وی در ادامه گفت: مبنای بحث دیدگاه گاستون باشلار و شاگرد او یعنی ژیلبردیوران است که یکی از طراحان نظریات اسطوره است. همانطور که می دانید در زمان باشلار ساختارگرایی بیشتر مطرح بود. به همین دلیل دیدگاه ها بیشتر متأثر از ساختارگرایی است.

نامور مطلق افزود: آن چیزی که بین انسان و حیوان مشترک است بازتاب هایی است که وجود دارد. سه بازتاب اصلی؛ موقعیت، شما در چه موقعیتی قرار گرفته اید تا بتوانید تعادل در آن را حفظ کنید. دیگر بحث تغذیه و سومی بحث زندگی است. این فعالیت های غریزی هستند که نیاز زندگی انسان هستند. از این به بعد تفاوت انسان با حیوان شروع می شود.

وی گفت: بازتاب ها فقط در نزد انسان هستند که جمع می شوند و به یک نیرو در انسان تبدیل می شوند. شم ها هم نزد همه انسان ها یکسان هستند یعنی همه دارای آن ها هستند. پس نیروی درونی ما را از آن بازتاب های درونی جدا می کنند. اما شم ها هیچ بروز و ظهور بیرونی ندارند. در واقع یک نیرو هستند اما باعث می شوند که دو نیرو در انسان ایجاد شود. در اینجا است که ما کم کم وارد بحث تصویر در ذهن انسان می شویم.

نامور در ادامه با برشمردن ویژگی های شم ها گفت: شم ها مفهوم سازی هم می کنند، در اینجا است که من از ژیلبردیوران دور می شوم و در همین جاست که بعد از مفهوم سازی تصویرسازی شکل می گیرد.

وی در ادامه در بیان مفهوم کهن الگو گفت: کهن الگو نزد همه انسان ها وجود دارد و این به نظریه کارل گوستاو یونگ هم نزدیک است. در واقع کهن الگوها نخستین محصول شم ها هستند. وقتی که کهن الگوها فرهنگی می شوند و فرهنگ به آنها یک پوشش ملی، فرهنگی می دهد در آن زمان به نماد تبدیل می شود.

نامور گفت: وقتی که نماد ایجاد می شود و زمان مند و مکان مند می شود، در واقع اسیر فرهنگ و زمان و مکان می شود به نوعی هم محدود و هم دقیق می شود. محدود می شود یعنی اینکه فرهنگی شده است مانند اینکه درخت وقتی که به فرهنگ ایران وارد می شود نمادش سرو می شود پس دقیق شده است. پس نمادهایی هستند که در فرهنگ های مختلف موارد ناظر به واقع خاصی را می گیرند.

وی افزود: از نمادهاست که اسطوره ها شکل می گیرند در واقع اسطوره ها همان نمادهایی هستند که روایت دار شده اند و هرچه روایت دار بشوند، خصوصیات آنها بیشتر می شود و هراندازه خصوصیاتشان بیشتر بشود محدودتر، جزئی تر و دقیقتر می شوند. بنابراین اسطوره ها نسبت به نمادها و کهن الگوها دقیق تر و محدود تر هستند که سرمنشا همه این فعل و انفعالات همان شم ها هستند. نماد به خاطر ویژگی نمادینش، خودش الگو هم هست پس می توانیم بگوییم که اسطوره ها نمادهایی اند که الگو هم هستند.

استاد دانشگاه شهید بهشتی گفت: همیشه چیزی در ورای کهن الگو، اسطوره، نماد پنهان شده است و می خواهد چیزی غیر از خودش را معرفی کند. به همین دلیل ما با گونه های مختلف زبان به صورت غیر مستقیم سروکار داریم و در زمانی که نمادها به

مفهوم سازی می رسند در واقع در قسمت مفهوم سازی ما وارد دنیایی می شویم که تصویرمند نیست که این دنیا را من با مضمون شروع می کنم. مضمون، مهمترین المان دنیای مفهومی انسان است. پس مضامین هم مفاهیم جهانی و سرمدی هستند. باشلار که بنیان گذار نقد مضامینی است مضامین را بنیادی ترین مفاهیم می داند.

وی در ادامه گفت: باشلار می گوید؛ هر انسانی برای خودش یک مضمون ویژه دارد و اگر بتواند مضمونش را پیدا کند، خودش را پیدا کرده است. او می گوید شاعر کسی است که مضمون خودش را پیدا کرده باشد و براساس آن شعر بگوید، از نظر باشلار هرکسی که شعر می گوید شاعر نیست.

نامور افزود: ژان پیرریچارد می گوید که مضمون یک اصل، یک شم یا یک ابژه ثابت است. اما چیزی که مهم است این است که در پیرامون آن یک جهان شکل می گیرد. همه شاعرانی که به مضمون خود رسیده اند به من دیگری درون خودشان پی برده اند.

وی در ادامه گفت: در قسمت بعدی به motif یا انگاره می رسیم. در واقع دلیل شکل گیری یک اثر را motif یا همان انگاره می گویند و باید توجه داشت که این انگاره با آن چیزی که در معماری یا رشته های دیگر از آن یاد می شود متفاوت است. من از motif به یک معنای بینامتنی استفاده می کنم. در واقع انگاره همان معانی ای هستند که تکرار می شوند و موجب می شوند که یک بحث شکل خودش را بگیرد. در اینجا مفهوم توپوس را داریم که به معنای کلیشه است که فضایی عمومی است که در آن تکرار می شود، بنابراین motif تکرار شونده است.

نامور تصریح کرد: بحث بعدی در این زمینه موضوع است، در واقع یعنی همان روایت است که وقتی که شکل صوری و روایی خودش را پیدا می کند، اسطوره می شود. اما موضوع انتزاعی تر است. مثلاً در یوسف و زلیخا موضوع آن عشق، نماد آن یوسف که نماد پاکی است و اسطوره آن هم زلیخا یا یوسف است.

وی در ادامه گفت: مضامین به طبع همواره پشت روایت ها یا اسطوره ها پنهان می شوند و سرشت شان ایجاب می کند که همیشه محجوب بمانند و کشف نشوند. بنابراین ما روش هایی برای کشف آنها ابداع کرده ایم که یکی از اینها همان نقد باشلاری است.

وی در ادامه به بیان تفاوت های اسطوره و مضامین پرداخت و گفت: مضامین از جنس مفاهیم اند، اما اسطوره ها ازجنس تصویرند. مضامین پنهان اند، اما اسطوره ها آشکارند. مضامین بسیط اند، اما اسطوره ها روایی اند. مضامین جهانی اند، اما اسطوره ها فرهنگی اند. (یعنی از نظر زمانی، مکانی، قومی و ملی برش خورده اند)

نامور تاکید کرد: اما رابطه اسطوره با مضمون در چیست؟ مضامین درون اسطوره ها هستند و اسطوره ها مضامین را در درون خودشان پنهان کرده اند. در واقع اسطوره ها صورت بیانی معانی هستند و بهترین شکل بیان مضامین اسطوره هایند. در واقع اسطوره برای انسجام درونی خود به مضامین نیاز دارند و مضامین برای تجلی و ظهور خود به اسطوره ها نیاز دارند. مضامین اسطوره های خویش را تغییر می دهند. به فرض مثال یک مضمون از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر پوشش دیگری به خود می گیرد. هر مضمون از هر فرهنگ به فرهنگ دیگری که می رود روایت دیگری پیدا می کند.

وی در ادامه گفت: دوم اینکه اسطوره ها هم مضامین خود را تغییر می دهند. یک اسطوره می تواند یک یا چندین مضمون داشته باشد. اما یکی از مضامین باید شکل اصلی داشته باشد، تا آن اسطوره بتواند آن مضمون را خوب برملا کند وگرنه نمی تواند آن هارمونی و همبستگی خود را حفظ کند. همچنین یک مضمون هم می تواند یک یا چندین اسطوره داشته باشد. اما آن چیزی که مورد نظرماست این است که اسطوره ها همواره زنده اند و ما همواره به اسطوره ها نیازمندیم پس اسطوره های مورد نظر فقط اسطوره های کهن نیستند.

استاد دانشگاه شهید بهشتی افزود: اسطوره ها، مضامین و آیین ها هم ارتباط سه گانه ای با هم دارند. آیین ها هم حامل اسطوره ها و مضامین هستند. آیینی که اسطوره و مضمون نداشته باشد، آیین تخلیه شده از مضامین خودش است. آیین شکل اسطوره ای دارد. به خاطر تکراری که می شود از خاطره شده گی و تاریخی شدگی یک حادثه جلوگیری می کند. به عنوان مثال آیین نوروز یا محرم از تاریخی شدن آنها جلوگیری می کند و آنها را همواره زنده می کند.

وی در ادامه با اشاره به اینکه هرچه از راس هرم دور می شویم تکرر زیادتیر می شود گفت: به همین دلیل است که آندره ژید می گوید که شاید کتاب ها ضرورت نداشته باشند. در واقع اسطوره ها تجربیات ما از زندگی هستند که تقدیم ما شده اند و اسطوره ها تجربه یک تمدن یا یک فرهنگ هستند.

نامور در ادامه با اشاره به اسطوره نارسیس و مضمون خودشیفتگی گفت: شاید در جامعه خودمان نمونه خوبی از این اسطوره نیابیم. اما باید توجه کرد که نارسیس بهترین بیان مضمون خودشیفتگی است. شاید در فرهنگ ما چیزی نتواند بار معنایی آن را به مخاطب منتقل کند.

وی گفت: هر آنچه که در اطراف ما می‌گذرد اگر بیان اسطوره‌ای برایشان پیدا نکنیم در واقع بیان نشده‌اند. به فرض مثال اگر مشکلاتمان را با اسطوره‌ها بیان نکنیم در واقع آنها بیان نشده‌اند. اسطوره‌ها همان ضمیر ناخودآگاه جمعی ما هستند. اسطوره‌ها در واقع باعث تخلیه جامعه می‌شوند و اسطوره‌ها ایند که تاریخ و فرهنگ‌ها را لو می‌دهند. به فرض مثال اسطوره رستم بخشی از پنهان فرهنگ ما را برای دیگران آشکار می‌کند و برعکس.

نامور در ادامه با اشاره به اسطوره‌هایی از فرهنگ‌های مختلف به بیان و توضیح مفاهیم اسطوره، مضمون، نماد و... و کاردها آنها پرداخت.